



چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۴ | ۱۶ صفحه | ۲۰ هزار تومان | سال چهارم | شماره ۹۴۷
www.hammihaonline.ir



وطن دیگ نیست

یادداشتی از **علی ورامینی**

درباره رویکرد تندروها به جشنواره جهانی فیلم فجر



مواجهه با بنزین سه نرخی

بررسی واکنش رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی
به مصوبه اخیر دولت



این جادوگری‌های بی ارج

نوشته‌ای از **فرزاد نعمتی**

درباره توهین به هویت ملی در برنامه «بازمانده»



خشم شدید از خط سفید

بررسی جامعه‌شناختی، روانشناختی و رسانه‌ای واکنش‌ها به اینترنت بدون فیلتر



بازخوانی روند تصویب و اصلاح قانون اساسی و جایگاه و موقعیت امروز آن

ميثاق ۴۶ ساله

گزارش
پارلمان
۲۰۳

پیشنهاد قالبیاف
به دولت درباره
استیضاح‌های
زنجیره‌ای

یادداشت
سردبیر

اشکال از شماست
نه دولت



محمد جواد روح

محمدباقر قالیباف این روزها به بهانه روز مجلس خیلی پرکار شده است و از موضع بالا به امروزه‌ی درباره اداره کشور و مخصوصاً دولت می‌پردازد و مشاورانش هم هر روز به بهانه‌ای برای سیاستمداران میانه‌رو و خط‌ونشان می‌کشند. رئیس مجلس دیروز هم در نشست خبری‌اش، سراغ دولت رفت و از اعلام وصول استیضاح چهار وزیر خبر داد و البته، از موضع مصلح کل و مقام بالاتر، رئیس جمهور را نصیحت کرد که: «اگر به جمع‌بندی رسیدیم وزیری دارای اشکال است، به نظر من خود دولت تغییر ایجاد کند خیلی بهتر است؛ اتفاقی که در دولت سیزدهم پیگیری شد.» به عبارتی، رئیس مجلس علناً شمشیر داموکلسی را از نیام بیرون کشید و بالای سر رئیس جمهور و چند وزیر نگه داشت؛ وزیری که اغلب، نزدیک به اصلاح‌طلبان شناخته می‌شوند و از معدود اعضای کابینه هستند که طبق پیشنهاد «شورای راهبری دولت چهاردهم» از سوی پزشکیان معرفی شدند. ترجمه صریح‌تر نصیحت قالیباف به پزشکیان این است که این چند وزیر نزدیک به اصلاح‌طلبان و میانه‌روها را هم از دولت حذف کن و مثل بقیه کابینه، این چند وزارتخانه را هم به ما بسپار؛ اسمش هم می‌شود وفاقی! نکته جالب توجه اینکه سخنان تحکم‌آمیز قالیباف خطاب به دولت، تنها چند روز پس از اعلام حمایت رهبری از دولت پزشکیان و تأکید ایشان بر دشواری‌های کار اجرایی بیان می‌شود و جالب‌تر آنکه تحبوشش حمایت و همفکری با دولت. واقعاً از این نظر، تندروهای مجلس که قالیباف آنها را «سوپر انقلابی» می‌خواند؛ صداقت بیشتری دارند. چرا که تندروها برخلاف قالیباف و همفکرانش، دست‌کم ۸ ست هم‌راهی و حمایت از دولت نمی‌گیرند و حتی بیانات اخیر رهبری را به شکل نوعی «بیان ارشادی» تفسیر می‌کنند و صراحتاً می‌گویند انتقاد از دولت هم نوعی حمایت است و تعارضی با بیانات رهبری ندارد. این در حالی است که طیف قالیباف (که خود را «نواصولگر» می‌خوانند)، در ظاهر خود را حامی و همراه رئیس جمهور نشان می‌دهند و از طرف مرکز پژوهش‌های مجلس همایش‌های نمایشی برگزار می‌کنند و پزشکیان را هم دعوت می‌کنند؛ اما در باطن، به اسم وفاقی سهم خود را از مناصب مختلف دولت می‌گیرند و هر روز هم طرح و نقشه جدیدی برای گرفتن تهمانده پست‌ها و وزارتخانه‌ها می‌کشند. اما فراتر از شخص قالیباف و مشاوران و همفکران او، کلیت مجلس دوازدهم نیز با طرح استیضاح پیاپی وزرا زیر سوال می‌رود. طراحان استیضاح و مخالفان دولت پزشکیان با این پرسش مواجهند که اگر با بیش از یک‌سوم کابینه مشکل داشتند و آنان را واجد صلاحیت و فاقد توان مدیریت وزارتخانه‌های مهم اقتصادی نمی‌دانستند، با کدام حجت و منطق به آنان رای دادند؟ <

گزارش
حقوق
۴۰-۴۳

با گفتارها
و نوشتارهایی از:
علی تقی زاده
محمد صالح نقره‌کار
سید ناصر سلطانی
ابراهیم ایوبی
فرهاد فخرآبادی

مبنای میثاق

سرمقاله

۱۲ آذر سالروز رفتارندوم تصویب نهایی قانون اساسی است. متأسفانه در میان تمامی اختلافات سیاسی و راهبردی موجود در کشور مهم‌ترین مبنایی که بتوان بر اساس آن گفت‌وگو کرد و به نتیجه رسید، مغفول مانده است. نه امروز بلکه در طول ۴۶ سال گذشته کمتر موردی پیش آمده که این قانون برای حل اختلافات و فصل الخطاب مورد توجه قرار گرفته باشد. در این میان، چند عنصر اصلی قانون اساسی معمولاً نادیده گرفته می‌شوند: اول، حاکمیت قانون است. هنگامی که از قانون سخن می‌گوییم، بدون وجود حاکمیت قانون نمی‌توانیم گفت‌وگویی را شکل دهیم. قانونی که حاکم نباشد، عملاً قانون نیست؛ متنی است برای توجیه بی قانونی. مشکل مردم با قانون اساسی مشروطیت نیز همین بود. اگر آن قانون حاکم بود، مسئله‌ای پیش نمی‌آمد. حاکمیت قانون هم در هر صورت به معنای مغایرت با اراده فردی کارگزاران است. به علاوه، هیچ قانونی نمی‌تواند به گونه‌ای تنظیم یا تفسیر شود که حاکمیت قانون را به حاکمیت فرد یا نهاد تقلیل دهد. متأسفانه در طول این ۴۶ سال به‌ویژه در بیش از سه دهه اخیر تفسیری که شورای نگهبان از اصول این قانون کرده، در عمل تفسیری از حاکمیت آن داده است که به سختی بتوان آن را مصداق معنای متعارف حاکمیت قانون دانست؛ تفسیری که به‌طور معمول، در قالب ادبیات و منطق حقوقی نقد و ارزیابی نشده‌اند؛ تفسیری که با نظارت استصوابی آغاز شد و وضعیت را به جایی رساند که نمایندگان انتخابی مهم‌ترین شهر و مرکز کشور، حدود ۴۰ درصد آرای مردم را داشته‌اند. این تفسیر در اغلب موارد به محدودیت قدرت نهادهای مردمی و نظارت آنها انجامیده است که هیچ تناسبی با منطق و روح قانون اساسی ندارد. دومین مسئله مبنای این میثاق است. برخی آن را اسلامی می‌دانند در حالی که از اسلام قرآنت‌های گوناگونی هست و در همان زمان تصویب هم، چنین قرآنت‌های دیگری هم بود. پس کدام اسلام مورد نظر است؟ این را در مبنای اعتبار قانون اساسی می‌توان دید؛ در یک کلام، مردم، چرا این قانون اساسی معتبر است؟ به این دلیل که مردم ایران بر اساس فهمی که از اسلام یا چیزهای دیگر داشتند به آن رای داده‌اند. پس نه به دلیل آن که شخص خاصی بگوید این اسلام است. بنابراین، اعتبار این قانون اساسی هم منوط به تداوم همین شرط است. شرطی که به نسبت متحول و متغیر است. درک مردم ایران از اسلام ۵۰ سال پیش از انقلاب چگونه بود؟ آیا مثل درک آنان در زمان انقلاب بود؟ قطعاً خیر. پس امروز هم می‌تواند متحول شده باشد. اصولاً بخش مهمی از اصول قانون اساسی در اسلام مسبوق به سابقه نیست. نه استقلال قوا و نه نهاد قضایی و نه نهاد انتخابات و نه حضور و حقوق سیاسی زنان و نه مفهوم ملیت و شهروندی و نه خیلی چیزهای دیگر، هیچ کدام در گذشته دور در فهم مردم ما از اسلام نبوده است. <